

کیمیایان

مهمترین اصول اخلاق جمعی از دیدگاه امام باقر(ع)

محمدمهدی رشادتی

امام باقر(ع) فرمود: ثلاث لم یجعل الله (عزوجل) لاحد فیهن رخصه: المال-الماله-الی البِر و الفاجر و الوفاء بالعهد لبِر و الفاجر و برالوالدین برین کانا او فاجرین.

سه ویژگی اخلاقی در معارف اسلامی هست که خداوند فرصت انتخاب آنها را به انسان نداده است: ۱-انتخابی نیست به همه انسانها اعم از نیکوکار و یا بدکار ۲-وقای به عهد و پیمان نیست به همه انسانها اعم از نیکوکار و یا بدکار. ۳-احسان و نیکی به پدر و مادر اعم از نیکوکار و یا بدکار. (اصول کافی ج ۳ ص ۲۴۶)

اسلام دینی است که خیانت و خلف وعده و نیز بی‌احترامی و بی‌ادبی به والدین را در هیچ عرصای به رسمیت نمی‌شناسد، حتی درباره دشمنان نیز آن را موجه نمی‌داند. از امام صادق(ع) داریم که: اگر قاتل علی(ع) نیز امامتی را به من بسپارد، حتماً آن را به او برمی‌گردانم.(میزان‌الحکمه ج ۱ ص ۱۱۷) ا یوتمانه می‌گوید: خدمت امام باقر(ع) رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم، من می‌خواهم مجاور او شوم و به مرجه شخصی منحرف از لحاظ عقیده) بدهکارم، چه می‌فرمایید؟ فرمود: بدهی خود را بپرداز و مواظب باش که خدا را بدون آن که دینی به گردنت باشد، دیدار کنی. زیرا مومن در امانت، خیانت نمی‌کند. (همان ص ۳۴۱)

اهمیت وقای به عهد

درباره وقای به عهد و میثاق نیز اسلام به بیرون خود سفارش می‌کند که آن را محترم بشمارند، هر چند طرف مقابل دشمن باشد. امام صادق(ع) فرمود: اسماعیل(ع) (فرزند حزقیل نبی و نه فرزند ابراهیم) صادق‌الوعد نامیده می‌شد، به خاطر اینکه با مردی در جایی وعده گذاشت و او یک سال در آنجا انتظار او را کشید. وقتی مرد آمد اسماعیل(ع) گفت: من همواره منتظرت بودم. (اصول کافی ج ۳ ص ۱۶۴)

این اصول ارزشمند اخلاقی بلکه اجتماعی از آنچنان اهمیت برخوردار است که رسول خدا(ص)، خلف وعده، خیانت در امانت و دروغ را از نشانه‌های نفاق و دورویی معرفی می‌کنند. (تفسیرالمیزان ج ۹ ص ۴۷۷)
درباره نیکی به والدین مطلب انقدر واضح است که نیازی به تاکید آن نیست.

پایداری روابط صحیح اجتماعی و استحکام ساختار جامعه، گرمی

کانون خانواده‌ها، سلامت و استواری دیوارهای اعتماد قیامین شهروندان

در یک سیستم اجتماعی به این سه اصل اخلاقی بستگی کامل دارد. چنانچه

اعتمادها از یکدیگر سلب گردد و رفتارهای عاطفی و فطری انسانها کم‌رنگ

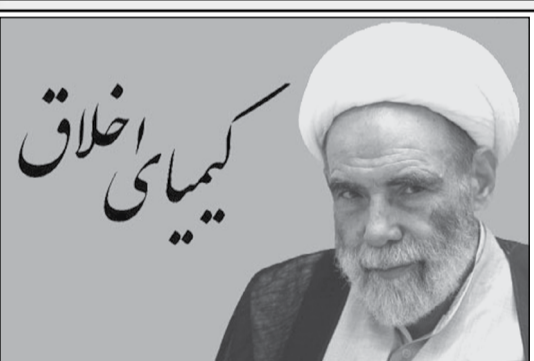
شود، قطعاً تعامل سازنده مردم رو به تیرگی گناشته و کانون‌های همبستگی

از هم پاشیده خواهد شد.

* اسلام دینی است که خیانت و خلف وعده و نیز بی‌احترامی و بی‌ادبی به والدین را در هیچ عرصای به رسمیت نمی‌شناسد، حتی درباره دشمنان نیز آن را موجه نمی‌داند. از امام صادق(ع) داریم که: اگر قاتل علی(ع) نیز امامتی را به من بسپارد، حتماً آن را به او برمی‌گردانم.

عدم جواز خیانت در امانت

نقل می‌کنند در جنگ خیبر رزمندها اسلام از غلبه نژاد غیر مضیقہ سختی قرار داشتند. در این شرایط، چوچان سیاه چهره‌ای که گوسفندان بیودیان را می‌چرانند، به حضور پیامبر(ص) آمد و مسلمان شد. سپس گفت: این گوسفندان مال بیودیان است و اکنون در اختیار شما می‌گذارم. حضرت فرمود: اینها نزد تو امانت هستند و در آیین ما خیانت به امانت جایز نیست. تو تو لازم است که همه گوسفندان را به در قلعه ببری و به صاحبانشان بدهی. او فرمان پیامبر(ص) را اطاعت کرد و پس از تحویل گوسفندان به جبهه مسلمانان بازگشت. (یکصد موضوع ۵۰۰ داستان ص ۶۶) نقل می‌کنند: عبدالله مبارک- از جمله عرفا- در حال جنگ از دشمن کافر، برای نماز مهلت خواست. بعد از فراغت از نماز، کافر نیز از عبدالله برای عبادت در مقابل بت خود مهلت گرفت. کافر رو به بت مشغول عبادت مخصوص خود شد. عبدالله با خود گفت: حالا لحظه مناسبی است تا او را از سیاهی داوروم، همین که خواست او را با شمشیر بزند، صدایی شنید که گفت: ایفوا بالعهد ان العهد کان مسئولاً- یعنی به عهد خود وفا کنید که مورد بازخواست واقع می‌شود. (تفسیر۴۴) عبدالله گریه‌اش گرفت. مرد کافر پرسید، چه شده است؟ گفت: مرا بخوابت در حضور عتاب قرار دادند. کافر فریادی زد و گفت: چنین خدایی را که دوست او را به خاطر سنرتز من کند، رها کردن عین نجانوازممن است. سپس مسلمان شد. (هزار و یک حکایت اخلاقی ص ۱۶۶)



محبت به خدا یا محبت به دنیا

زوی عن علیٍّ امیرالمؤمنین علیه السَّلام قال: کما انَّ السَّمْسَنَ وَ اللَّیْلَ یا بَحْجَمَعاں کذلِک حَبَّ اللهِ وَ حَبَّ الدُّنْیا لا یَحْتَمَمُانِ(۱)

حضرت امیر المؤمنین علی (ع) فرمودند:همان طور که خورشید و شب با یکدیگر جمع نمی شوند، محبت و دل‌بستگی به خداوند نیز با محبت و دل‌بستگی به دنیا جمع نمی شوند.

خیلی زبایی در این روایت دیده میشود. انسان اگر بخواهد بفهمد حبّ به خدا دارد یا نه، راهش چیست؟ این امری نیست که فتنه ای و ماهی یا سالی یک بار پیش بیاید، بلکه انسان در هر روز چندین بار بر سرر دو راهی دنیا و آخرت قرار می‌گیرد: آن هم نه فقط بعد وجودی او، بلکه تمام ابعاد وجودی اش مثل قلب، عقل، اعضاء و جوارح، دست، پای زبان، گوش، چشم و حتی خطورات ذهنیه او مشغول دروغ، غیبت، تهمت، مال حرام خواری، نگاه به نامحرم و... انسان ببیند کدام را انتخاب میکند امر الهی را انتخاب می‌کند که نور است، یعنی محبتّ و دوستی به خداوند را، یا اینکه معصیت را انتخاب می‌کند که ظلمت و تاریکی و محبتّ و دل‌بستگی به دنیاست؟ نور و ظلمت در یکجا جمع نمیشوند، دل ظرف محبتّ خداوند است و دو شیء و دو چیز در او جای نمیرد، محبتّ و دل‌بستگی به خداوند یعنی نورانیت، نشاط، آرامش، برکت، نیکوکاری. و محبتّ و دل‌بستگی به دنیا، یعنی ظلمت، تاریکی، اضطراب، افسردگی، فساد، گناه و معصیت. حالا انسان ببیند در شبانه روز زندگی خود چه چیز را انتخاب می‌کند؟ این از عمل انسان معلوم می‌شود. (۱) دل در راه اختیار صاحب خانه یا محبت خود و انجام فرامین او قرار داده ایم؟ یا اینکه با ناقرمانی، معصیت و گناه صاحب خانه را از دل بیرون کرده به مستأجر و یا بالاتر به غاصبی که محبتّ دنیا و شیطان است داده و دل را بیچار کرده ایم؟

انسانی که کارهای شیطانی انجام می دهد و می گوید خدا را دوست دارم، حرفش یک دروغ و فریب شیطان است، او دل را به شیطان تحویل داده است. البته چون خداوند کریم، مهربان و توّاب است، انسانی می تواند با توبه و انجام اعمال نیک دل خود را از شیطان پس گرفته و ظرف محبتّ خدا کند.

۱[۱]عز الحکّم ، صفحه ۱۰۴، روایت ۲۵۱۳

* پایگاه اطلاع رسانی آیت الله شیخ محبتی تهرانی(ره)

معارف

Maaref@Kayhan.ir

به مناسبت هفتم ذی‌الحجه سالروز شهادت هفتمین اسوه پاکی

اخلاق نیک اجتماعی در بیان امام باقر (ع)

جمال ربانی

هر کسی دنبال خوشبختی و سعادت است و آن را در دو چیز اساسی می‌جوید که یکی آسایش تن و دیگری آرامش روان است.البته انسان‌ها ممکن است در تشخیص علل و عوامل ایجادی این دو چیز به اشتباه و خطا بروند و یا آن را در جایی با چیزی جست‌وجو کنند که با اصولاً تأمین‌کننده این اهداف نیست یا اگر باشد از پایایی و مانایی ابدی برخوردار نیست و خوف از آینده، در نهایت آرامش را از ایشان سلب می‌کند.

یکی از مهم‌ترین اهداف آموزه‌های وحیانی اسلام، تبیین علل و عوامل خوشبختی و راه دستیابی به سعادت ابدی است که هر گونه اندوه و ترس را از آدمی بزاید. آموزه‌های پیشوایان اسلام در همه حوزه‌ها به یک شکل در راستای تبیین این مهم بوده است. امام باقر(ع) یکی از پیشوایان معصوم(ع) نیز بر آن است تا همه علل و عوامل تأمین‌کننده سعادت ابدی را تبیین و توصیه نماید. سبیره عملی و سنت قولی و فعلی آن حضرت(ع) گواه صادقی بر این مطلب است. پس کسانی که خواهان سعادت ابدی هستند می‌توانند از ایشان برای رسیدن به مقصود متعالی خویش بهره گیرند. بر همین اساس نویسنده به سراغ برخی از آموزه‌های آن حضرت(ع) رفته تا راه و رسم نیل به سعادت را تبیین کند.

سعادت، مقصود و مطلوب انسان

تمام تلاش انسان این است که راه دست یابی به سعادت را به دست آورده و آن را برای خود و جامعه انسانی تأمین و تضمین کند؛ زیرا انسان خوشبختی خود را در این می‌داند که به جایگاهی برسد که تن در آسایش و روان در آرامش ابدی باشد و هرگز دچار شقاوتی نشود و بیماری، گرسنگی، مرگ، تشنگی، سرمازدگی، گرم‌زدگی و مانند آن تن و جسم را تراز آرد و او را به رنج و مشقت نیفتند و همچنین ترس جنّی و مالی و عرضی نداشته باشد و از همه لحاظ در امنیت و آرامش باشد و روح و روانش از هرگونه مشقت و رنجی در امان باشد.

البته مشکل مردم در این است که گاه در شناسایی عوامل تأمین‌کننده آرامش و آسایش به اشتباه و خطا می‌روند و مثلاً گمان می‌کنند که با قدرت و ثروت به آرامش و آسایشی دست می‌یابند که دیگر هیچ رنج و مشقتی را برای آنان به همراه نخواهد داشت و از بدبختی رهایی می‌یابند. اما پس از مدتی در می‌یابند که اثر ثروت آسایشی را به دنبال داشته باشد، احتمال زوال را از میان رفتن آن وجود دارد و از همه مهم‌تر، ثروت، روان آدمی را به آرامش نمی‌رساند. پس این عامل نمی‌تواند تأمین‌کننده خوشبختی باشد؛ بویژه آنکه نمی‌تواند جلوی تغییرات طبیعی را در جهان بگیرد و او را در سلامتی و داریی و سروری نگه دارد؛ چرا که هر دم ممکن است بیماری او را به بدبختی بکشاند و داریی او به غارت رود یا سروری‌اش از دست برود و بدتر آنکه مرگ جانش را بگیرد و همه چیزش را دورست برود. البته عقل سلیم حکم می‌کند که سعادت را باید در جایی دیگر جست؛ زیرا این نظام احسن هستی چنان است که خداوندگار و پروردگاری دارد و او از سر حکمت و فرزنگی، فلسفه‌ای برای زندگی انسان در نظر گرفته است که باید تحقق یابد.

وحی نیز به مدد قلب سلیم آمده و او را در تبیین جزئیات و ارائه راه‌های سعادت کمک می‌کند و هدایتگر او به سوی خوشبختی می‌شود. وحی در همه موارد عقل سلیم را تأیید می‌کند و در بسیاری موارد به جزئیاتی اشاره می‌کند که عقل توان رسیدن به آنها را ندارد مگر این که نشانه‌ای فراروی او قرار داده شود. این گونه است که وحی علل و عوامل خوشبختی دائمی و ابدی را تبیین کرده و راه‌های رسیدن به آن را نشان می‌دهد.

البته خداوند برای اینکه امید را در دل‌های بشر روشن کند و ترس ناتوانی را در او بمیراند، پیشوایانی را معرفی کرده که راه رسیدن به خوشبختی و علل و عوامل آن را در بیان و عمل نشان می‌دهند. از جمله جزئیاتی اشاره می‌کند که عقل توان رسیدن به آنها را ندارد مگر این که نشانه‌ای فراروی او قرار داده شود. این گونه است که وحی علل و عوامل خوشبختی دائمی و ابدی را تبیین کرده و راه‌های رسیدن به آن را نشان می‌دهد.

البته خداوند برای اینکه امید را در دل‌های بشر روشن کند و ترس ناتوانی را در او بمیراند، پیشوایانی را معرفی کرده که راه رسیدن به خوشبختی و علل و عوامل آن را در بیان و عمل نشان می‌دهند. از جمله جزئیاتی اشاره می‌کند که عقل توان رسیدن به آنها را ندارد مگر این که نشانه‌ای فراروی او قرار داده شود. این گونه است که وحی علل و عوامل خوشبختی دائمی و ابدی را تبیین کرده و راه‌های رسیدن به آن را نشان می‌دهد.

آرامش در سایه اخلاق اجتماعی

مهم‌ترین عامل بلوغ اصلی‌ترین علت آرامش را می‌توان در خدا و یاد او جست‌وجو کرد. خداوند در قرآن می‌فرماید: الا بذکرالله تطمئن القلوب؛ آگاه باشید با یاد خدا دل‌ها به آرامش و اطمینان می‌رسد. اما در قرآن این نکته به حضور آمده است که ذکر خدا تینت یاد و ذکر زبانی یا قلبی محض نیست؛ زیرا برای هر چیزی نشانه و آثاری است که ذکر الله نیز این گونه است. این ذکر الله، دارای نشانه‌هایی است که از جمله می‌توان به عبادات و اعمال صالح و کارهای خیر و نیک اشاره کرد. از این رو در آیات قرآنی ذکر الله که مایه تقوی‌ای بشر و رهایی از خسران ابدی دانسته شده، غیر از ایمان، کارهای نیک و اعمال صالح به ویژه اجتماعی آن است. (سوره عصر و آیات دیگر)

در روایات معتبر بسیاری چنان مسائل اخلاقی اجتماعی و اعمال خیر اجتماعی به عنوان اصول دینداری معرفی شده که گاه انسان گمان می‌کند که اسلام چیزی جز اخلاق اجتماعی و خدمت خلق نیست. علت این

عرفه؛ روزی به سان شب قدر



مسکین نیازمندی که غذا می‌طلبد، دست‌ها را برابر صورت خود گرفت و دعاایش را چنین آغاز کرد:

«الحمدلله الذی لیس لقلته فافع ولا لعطاله مانع ولا کسمنه صانع و هو الجواد الواسع»؛ سپاس خداوندی را سزااست که چیزی قضایش را دور نمی‌سازد و از عطا و بخشش او جلوگیری نمی‌کند و هیچ آفریننده‌ای آفرینش او را ندارد و او سخاوتمندی بی‌انتهاست.»

حضرت (ع) سپس به بیان گوشه‌های از نعمت‌های بی‌پایان خداوند که انسان را در تمام مراحل رشد و تکامل در بر گرفته، می‌پردازد و مهربانی مادران و دایه‌ها و مواظبت و برسراری و دلسوزی آنان را از الطاف و عنایت‌های خداوند می‌شمرد؛ سپس به لزوم شکر نعمت‌های الهی اشاره می‌کند و خود را از ادا‌ی یک شکر نیز عاجز و ناتوان می‌بیند. هر فرازی از این دعا، دریچه‌ای از نور و توحید و عشق و محبت به خداوند را به سوی دل انسان می‌گشاید و عبارات دعا و محتوای آن، نشان می‌دهد که امام حسین (ع) در حال این دعا دائم از خود و عالم غافل گشته. تمام جهان را به یک سو نگاهد، با همه وجود حضور خداوند و احاطه و اشراف او به همه ذرات هستی و نفع و علم و قدرت و وحی و خود او را بر یک تنک ذرات و موجودات عالم مشاهده می‌نماید و آنچه را که دیده، بر زبان آورده است. امام حسین (ع) می‌خواهد با این نیايش، انسان و خدا را بشناساند و نزدیکی آن را به هم بنماید. او با این نیايش، منطقی‌ترین

معارف

نیک خود بوده و با کسب دانش می‌کوشد تا موارد اخلاق نیک و مکرم آن را بشناسد و بدان عمل کند و یک روز را به غفلت نگذاردن که فرصت عمر تکرارشدهی نیست و اگر سرمایه عظیم عمر از دست برود در زبان و خسرانی بزرگ گرفتار خواهد شد. امام باقر(ع) کسب دانش را در راستای رهایی از غفلت می‌داند و از مردم می‌خواهد تا با کسب دانش مسیر کمالی را به درستی بشناسند و در آن جهت گام بردارند. آن حضرت(ع) از رسول اکرم(ص) حدیث کرده است که فرمود: صبح کن و روزت را بگذران که یا عالم باشی یا عالم آموز و بهره‌یز از اینکه عمرت در دلانذت غفلت‌زا و کامجویی‌های زیان‌بخش سپری گردد. (الحديث، ج ۱، ص ۵۴)

انتقادپذیری و حرکت در مسیر کمال

بی‌گمان زندگی در جمع و جامعه سخت است؛ زیرا هر کاری که

انسان انجام می‌دهد باید چنان مراقب باشد که به کسی ظلم و آسیب و وارد نشود و از سوی دیگر در جامعه افرادی هستند که از کارهای نیک بیزارند و یا از روی حسادت و امور دیگر کار خیر شما را نمی‌بینند و بی‌نمی‌خواهند ببینند. انسان باید برای اینکه در مسیر کمال قرار گیرد و به خوشبختی دست یابد، آستانه تحمل خودش را بالا ببرد و اهل صبر و استقامت باشد و نسبت به زبردستان سخت‌گیری نکرده و نسبت به بالادستان و زبردستان نیز به دور از هرگونه تفاخر و تکبر بی‌سواس استفاده

متکبرانه، تواضع و فروتنی داشته باشد. امام باقر(ع) به جابر جعفی فرمود:ای جابر آگاه باش، زمانی تا دوستان ما به حساب می‌آیی که اگر تمام اهل یک شهر بگویند که تو مرد بدی هستی (با انتقادت گویند) سخن آنان عغمگین و متأثرت نکند، و اگر همه آنان گفتند تو مرد شایسته و خوبی هستی خوشحال نشوی، بلکه اعمال و رفتارتر را به کتاب خدا عرضه کن، اگر دیدی کردار و گفتارت مانند قرآن است و در راه قرآن قدم برمی‌داری حرام‌پاشی را ترک می‌کنی و خواسته‌های آن کتاب مقدس را با علاقه و میل انجام می‌دهی و از کینه‌رهایی که در راه آن آمده ترسانی، در روش خود پابرجا و شادمان باش و بدان که گفته‌های مردم به تو زبانی نمی‌رساند (خوشحال باش که

* در روایات معتبر بسیاری چنان مسائل اخلاق اجتماعی و اعمال خیر اجتماعی به عنوان اصول دینداری معرفی شده که گاه انسان گمان می‌کند که اسلام چیزی جز اخلاق اجتماعی و خدمت به خلق نیست.

پشت سرت حرف می‌زنند، زیرا گناهان تو را به حساب آنها می‌نویسند و توباهایشان را به حساب تو، ولی اگر کارها و رفتارت مخالف قرآن بود و برخلاف کتاب خدا قدم برمی‌داری، چه چیز تو را از خودت غافل و بی‌خبر ساخته است. (الحديث، ج ۲، ص ۳۸۶)

بلا و عذاب در اثر ترک اخلاق نیک اجتماعی

بی‌گمان کارهای خوب و اخلاق نیک، جامعه را بهشت می‌کند و به سبب آن که مردم تقوا پیشه می‌کنند و از کارهای ضداخلاقی و ناپهناچار پرهیز می‌کنند، خداوند درهای آسمان و زمین را می‌گشاید و مردمان از بركات آنها بهره‌مند می‌شوند. (اعراف، آیه ۹۶)

اما اگر به جای کار نیک و خوش‌خویی، بدکاری و بداخلاقی کنند، خداوند بلا را بر آن جامعه مسلط کرده و سعادت و خوشبختی از آن جامعه رخت برمی‌بندد. حضرت امام باقر(ع) در این باره به مردم هشدار می‌دهد و در سختی می‌فرماید: در کتاب رسول خدا(ص) باقیقم (که نوشته بود)، هر گاه پس از من زنا بشیدار شود مرگ ناگهانی فراوان گردد، و هرگاه از پیمانانه و ترازیم کسب، خداوند آنان را به سختی و کمی (خوار و بار و سایر وسائل زندگی) ماخوذ دارد، و هرگاه از دادن زکات دریغ کنند، زمین بركات خود را از زراعت و میوه‌ها و معادن (از آنان) دریغ کند، و هرگاه در احکام، بناحق کسند همکاری در ستم و عدوان کنند (و به ستم مهدیگر دچار شوند) ،چون پیمان‌شکنی کنند خداوند دشمنشان را بر آنان مسلط کند و چون قطع رحم کنند خداوند اموال (و ثروته‌ها) را در دست اشرار قرار دهد، و چون امر به معروف و نهی از منکر نکنند و پیروی از نیکان اهل بیت من ننمایند خداوند اشرار آنان را بر ایشان مسلط گرداند، پس نیکان آنها دعا کنند و مستجاب نشود. (اصول کافی، ج ۴، ص ۸۱)

واقعی‌ترین رابطه انسان با خداوند را توضیح می‌دهد. دعای عرفه سیدالاستفهاد(ع) سراسر نور و عرفان پروردگار است و آمیزه‌ای از شور و عشق و محبت و معرفت و ذاک پات خداوند می‌باشد. در فرازهای این دعا، امام حسین (ع) با خداوند چنین عاشقانه زمزمه می‌کند:

خداوندا!جزاها فرما تا دمی چند در برابر تو به زانو درافتم و قطراتی از اقیانوس جان، نثار بارگاہت نمایم . خیال دوری راه را تا درگاه جمالت خسته و فرسودهام کرده است: راهما پیودهم!تا توگی تو

از گل آدم شنیدم بوی تو

خدا یا! موجوداتی که در هستی خود نیازمند تو هستند، چگونه می‌توانند راهنمای من به سوی تو باشند؟

پروردگارا! آیا حقیقتی غیر از تو آن روشنائی را دارد که توبنادت تو را بر من آشکار سازد؟ کی از نظر غایب و پنهان بوده‌ای که نیازمند راهنمایی به سوی خود باشی و چه وقت از من دور بوده‌ای تا نمودهای جهان مرا به تو برساند؟

همه عالم به نور توست پیدا

کجا کردی تو از عالم هویدا؟

خدا یا! روشنائی جمال و جلالت در جهان هستی آشکارتر از هر چیز است و وجود تو خفا و پوشیدگی ندارد تا چراغی سر راه بگیرم و پل‌راه بویی تو را جست و جو نمایم و یا دلیلی را راهنمای خود به سوی تو فراهم دهم؛ چون فرزندۀ تو راغ ، تو و سازنده دلیل و راهنما، تویی .

خدای من! چشمی که تو را بر خود نگهبان و مراقب بینند، کور و نور بسته باد و بندهای که از مناع محبت تو بی بهره باشد، سرمایه باخته و ورشکسته باد .

دیدهای کان چهره روشن ببیند کرد

خاطری کز توست خالی، تیره و بی نور باد

امام حسین (ع) با این دعا، روحی تازه به کالبد عرفات میدد و این نغمه خوش آسمانی و آوای دل‌انگیز ملنگوتی را تا بید در سینه سینه‌ای عرفات به یادگار گذاشت. از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر

یادگاری که در این گنبد دوار بماند

صحرای عرفات ، کالبد و جسم امام حسین (ع) روح آن است و به همین دلیل حق تعالی در روز عرفه پیش از آنکه به اهل موقوف عرفات نظر لطف نماید، به زائران قبر پاک حسین (ع) نظر رحمت می‌افکند.

بی نوشت ها:

۱ . رسول جعفریان، آثار اسلامی مکه و مدینه، نشر شعر .

۲ . مفتاح الجنان، اعمال روز عرفه .

۳ . همین، فضیلت علم مبارک رمضان .

۴ . مفتاح الجنان، زیارت امام حسین (ع) در روز عرفه .

از: تیان

صفحه ۶
یک‌شنبه ۲۱ مهر ۱۳۹۲
۷ دیچمه ۱۴۳۴ - شماره ۲۰۶۱۵



چراغ راه

از دیاد عمر با حسن نیت

قال الصادق(ع): من حسنت نیته زد یفد ی عمره.
امام صادق(ع) فرمود: هر کس خوش نیت باشد عمرش زیاد می‌شود.(۱)

۱- میزان‌الحکمه، حدیث ۱۴۴۲



حکایت خوبان

راهکار مقاومت در برابر گناه

فردی به محضر امام‌حسین(ع) آمد و از عیبان و آلودگی خود به گناه گفت. مدعی بود هر جا پای گناه به میان آید، توان مقاومت ندارد. زندگی او یک زندگی گناه‌آلود شده است. شیوه زندگی او غیردینی است. از آن حضرت تقاضا کرد راهکاری را برای رهایی از این وضعیت در اختیار او قرار دهد. امام‌حسین(ع) این شیوه رفتاری و سبک زندگی را محصول و معلول ضعف ایمان او دانست. به همین دلیل او را به مسئله مبدأ و معاد توجه داد و فرمود:

پنج چیز را انجام ده، هر گناهی که می‌خواهی مرتکب شوی: نخست اینکه، رزق خدا را نخور و هر گناهی که می‌خواهی انجام ده. دوم اینکه از ملک خدا خارج نشو، و هر گناهی که می‌خواهی انجام ده، سوم اینکه به جایی برو که خداوند تو را نبیند، و هر گناهی که می‌خواهی انجام ده، چهارم اینکه زمانی که سفری مرگ برای گرفتن جانت آمد، او را از خود دور کن و هر گناهی که می‌خواهی انجام ده، پنجم اینکه زمانی مالک دوزخ تو را در آتش انداخت داخل نشو و هر گناهی که می‌خواهی انجام ده. (۱)

۱- بحار‌الانوار، ج ۷۸ ص ۱۲۶

پرسش و پاسخ

فرمان استقامت به پیامبر(ص)

و امت

پرسش:

از منظر قرآن فرمان استقامت به پیامبر اسلام(ص) و امت با چه شرایط و ویژگی‌هایی صادر شده است؟
پاسخ:

خداوند در قرآن کریم در دو سوره (هود- شوری) به پیامبر عظیم‌الشان(ص) و امت آن حضرت فرمان استقامت و پایداری صادر کرده است، اما در سوره هود آیه ۱۱۲ ذیل ﴿و من تاب معک﴾ را دارد که می‌فرماید: «فاستقم كما امرت ومن تاب معک ولا تطغوا بما تعملون بصیر» پس همان‌گونه که فرمان یاقین استقامت کن، همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند (باید استقامت کنند) و طغیان نکنید که خداوند به انجام انجام می‌دهد بینا است. این آیه شامل دستورات مهمی است از جمله: الف) استقامت و پایدردی در دین‌داری و اجرای احکام خدا که از امر «فاستقم» استفاده می‌شود.

ب) دانستن انگیزه الهی در استقامت، یعنی از سر اخلاص و برای جلب رضای خدا بنده ثابت قدم بود و حق را آنچنان که باید ادا کرد. این مطلب از عبارت «كما امرت» استفاده می‌شود.

ج) بیرون را به استقامت واداشتن، زیرا علاوه بر اینکه پیامبر(ص) را به استقامت امر کرده است فرموده: ﴿و من تاب معک﴾ و مومنان را نیز به استقامت وادار. امروز نیز وظیفه ما مسلمانان به خصوص رهبران جامعه اسلامی، عمل به دستورات فوق است و بدون عمل به آنها، پیروزی بر خیل دشمنانی که از هر سو ما را احاطه کرده‌اند ممکن نیست.

تکلیف سنگین

لحن شدید آیه بر کسی پوشیده نیست و پیداست که هیچ اثری از لطف و مهر در آن وجود ندارد. در آیات قبل از این نیز، داستان تکان‌دهنده امتهایی آمده بود که به کفر آششان مواخذه شدند. نام بردن از خصوص پیامبر هم در عین اینکه تعبیل در او است، ولی تشدید خطاب در حق وی نیز می‌باشد و گویا پیامبر با توجه به همین لحن و خطاب شدید فرموده است: سوره هود مرأ پیر کرد. (ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۶۶) گفت کرده‌اند وقتی این آیه نازل شد پیامبر گرم‌ای(ص) فرمود: «شمروا شمروا!» یعنی آسنتینها را بالا بزنید و مهبای استقامت شوید(الدرالمختور، ج ۳، ص ۳۵)

امام خمینی(ره) در مورد نگرانی پیامبر اکرم(ص) از استقامت یارانش می‌فرماید: «پیغمبر اکرم(ص) بنگران بود رابع به این که آیا ملتنش استقامت می‌کنند یا نه؟ تا آن حد که در روایات است که فرموده: «حشیتتی سوره هود» برای این آیهی که آمده است که «فاستقم كما امرت و من تاب معک» در عین حالی که این آیه در سوره دیگر می (سوره شوری) آمده لکن آن ذیل را ندارد. سوره هود که این ذیل را دارد فرموده است. این به نظر می‌رسد که بنگران بوده است از اینکه مبدا ملتن، امتش مبدا خدای خواسته استقامت نکند. (صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۲۴)



سلوک عارفانه

اوصاف سالک مشفق

(بدان ای سالک راه خدا!) اشفاق(ع) به معنی ترسیدن و دوری کردن است. مشفق کسی را گویند که از کارهای زشت و اعمال خلاف ازجهت ترحم به حال خود که مبادا به و بال آن گرفتار گردد دوری کند و بترسد از عدائی که خداوند متعالی برای گناهکاران مقرر فرموده است. در مراحل مختلف مسیر اشفاق سالک مختلف است با بدبابت اشفاق او نسبت به نفس است می‌ترسد که تا عجب اعمال را فاسد کند، بعد نسبت به نیازمندان و محضانی است می‌ترسد عمل او به سوره افات منقلب گردد، بی‌نتیجه بماند و نسبت به خلق است به جهت معرفی که نسبت به معاذیر خلق حاصل کرده می‌داند. چه عواملی در خطاهای افراد موثر بدهاند. در درجه دوم اشفاق نسبت به وقت است سالک مراقب است. مبدا تفرق یعنی توجه به غیر، وقت را ضایع سازد و اشفاق بر قلب است. می‌ترسد برای قلب مزاحمی پدید آید قلب را از یاد حق غافل سازد و اشفاق بر بقیین است از اینکه مبدا در بقیین سالک سببی مداخله کند. سالک سبب را ببیند مسبب را فراموش کند. در درجه سوم اشفاق نسبت به عملی است که تا عجب اعمال را فاسد کند در این مردم سالک می‌داند هر چه با وساطه داده یا می‌دهد توفیق حق سبب بوده است. از این جهت هیچ‌گاه عجب او را نمی‌گیرد. اشفاق در درجه سوم سالک را از مخاصمه با خلق حفظ و او را از معارضة باز نمی‌گذارد چیزی از کوشش او در راه حق کم نشود. بنابراین سالک مشفق کسی خواهد بود که:

۱- بر نفس سرکش لگام زند، نگذارد نفس طغیان کند (نهی النفس عن الهوی)

۲- بر عمل ناظر باشد نگذارد هوای نفس عمل را باطل کند.

۳- عوامل اصلی بدی‌های خلق را تمیز دهد و عنر آنها را بپذیرد.

۴- وقت را نگذارد بیپهود تلف نشود، در تمام اوقات به یاد حق بوده باشد.

۵- در دروازه دل نشیند، نگذارد غیر بر خانه حق وارد شود.

۶- سبب را ببیند هر چه مبدا از مسبب پیدا

۷- زمام امور را طرا (ماماما) در دست حق ببیند.

۸- با خلق دشمنی نکند هر کسی را در مرتبه خودش بشناسد.

۹- از عجب بدور، از اهل راه و سمحه نباشد.

۱۰- در راه حق ثابت قدم و در امر خیر ساعی باشد.(۱)

۱- مقامات معنوی، محسن بیبا، ج ۱، ص ۱۰۷